

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۵۹، بهار ۱۴۰۳، صص ۴۱۸-۴۴۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۳۰

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بازیابی هویت زنانه در رمان «احتمالاً گم شده‌ام» از سارا سالار با تأکید بر نقد جامعه‌شناختی

تکوینی رمان

مجتبی سلطانیان^۱، دکتر لیلا هاشمیان^۲

چکیده

نقد جامعه‌شناختی رمان به عنوان شاخصه‌ای از جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی تأثیر اجتماع بر محتوای اثر و نیز تأثیر محتوای اثر بر اجتماع می‌پردازد. این جستار به بررسی رمان «احتمالاً گم شده‌ام» اثر سارا سالار با استفاده از رویکرد ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن پرداخته است و کوشیده است ساختارهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر فضای ذهنی نویسنده و جامعه را مورد تحلیل قرار دهد. پژوهش حاضر با روش اسنادی و کیفی، تحلیل و نقد متن به همراه شواهدی، سعی در نمایاندن فضای اجتماعی حاکم بر دنیای نویسنده خواهد داشت تا بیان کند که ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در شکل‌گیری ساختارهای ذهنی نویسنده و پیدایش این رمان چه تاثیری گذاشته و چه پیوند و رابطه‌ای میان ساختارهای جامعه با ساختارهای رمان وجود دارد؛ به همین دلیل رمان مورد نظر براساس مولفه‌های نقد تکوینی مورد بررسی قرار گرفته است. با بررسی دقیق و موشکافانه مؤلفه‌های مدنظر در این رمان مشخص شد که این رمان یک اثر کاملاً اجتماعی و محصول ذهنیت و تفکر ایدئولوژیک نویسنده است که در آن ضمن بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه عصر خود، بازتابی از واقعیات اجتماعی و حاکم بر جامعه را نشان داده است. در این رمان که حاصل کنش‌های نسل معاصر و دغدغه‌های آن‌ها است، نویسنده با انتخاب زندگی زنی متأهل، مشکلات و مسائل زنان در زندگی، فضای مردسالارانه، عدم هویت یابی زنان و ... را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که راوی داستان خود را گم کرده است و به دنبال بخش گمشده خود به هرجایی سرک می‌کشد. سارا سالار با در نظر گرفتن یکی از مضمون‌های اجتماعی؛ یعنی هویت زنانه و فضای مردسالارانه، ساختاربندی حاکم بر جامعه یک دوره در ایران را به نمایش گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: احتمالاً گم شده‌ام، سارا سالار، سیاست و اجتماع، نقد جامعه‌شناختی، ساختگرایی

تکوینی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسؤول)



مقدمه

از دیدگاه منتقدان مارکسیست، یک اثر بیش از هر چیز بر طبقه اجتماعی یک نویسنده تأکید می‌کند. در نتیجه، خلق یک اثر ادبی تنها به وسیله نویسنده صورت نمی‌گیرد؛ بلکه یک اثر ادبی در بردارنده جهان بینی یک گروه و یا طبقه اجتماعی است. آنچه باعث برجستگی یک اثر ادبی یا هنری یا فرهنگی می‌شود، توانایی خالق اثر در بیان ارزش‌های گروه خاصی از جامعه است. در جامعه‌شناسی ادبیات، پژوهشگر در پی شناخت روابط موجود میان جامعه و ادبیات است و از آن‌جا که ادبیات یک پدیده اجتماعی محسوب می‌شود، پیوندهای شکل گرفته میان ادبیات به عنوان بازتاب دهنده واقعیات جامعه و جامعه به عنوان نهادی تأثیرگذار بر روی آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جامعه‌شناسی ادبیات با ایجاد پل میان ادبیات از یک سو و اجتماع از سوی دیگر، ضمن تلاش در جهت شناخت و توصیف روابط جامعه و اثر ادبی، به توصیف و تبیین نحوه بازتاب جامعه و واقعیات آن در اثر ادبی نیز می‌پردازد.

بدیهی است آن‌چه در مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات مبحث اصلی و بنیادین محسوب می‌شود، بحث ارتباط میان جامعه و ادبیات است.

جورج لوکاک، یکی از منتقدان مارکسیستی، و پس از او شاگردش، لوسین گلدمن، از شیوه جدیدی در بررسی آثار ادبی به عنوان «ساختگرایی تکوینی» پرده برداری کردند که طی آن، آفرینش یک اثر ادبی، تنها به نویسنده متکی نیست و اجتماع و فرد در عرض هم خالق یک اثر می‌شوند. او اثر ادبی را بازتابی از واقعیات اجتماعی می‌داند؛ از این رو، معتقد است از طریق بررسی درون‌مایه و محتوای آثار ادبی علاوه بر شناخت دیدگاه و بینش نویسنده، به واقعیتهای اجتماعی نیز می‌توان دست یافت. او تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی، معتقد بود که پیوند میان رمان و واقعیت اجتماعی، پیوندی ناگزیر است. توصیفی که او از قهرمان رمان به دست می‌دهد، این است که او تحت تأثیر موقعیت اجتماعی و شرایط تاریخی عصر خود شکل می‌گیرد. او قهرمان را انسانی می‌داند که در جست‌وجوی تامل و کلیت جهان و هویت فردی خویش است. به زعم لوکاک، رمان، محصول جامعه خود است و با توجه به شرایط و موقعیت خاص شکل می‌گیرد؛ از این رو، اعتقاد دارد که رمان، در جامعه سرمایه‌داری با رمان در جامعه کارگری دارای تفاوت‌هایی است. او به دنبال یافتن ارتباط‌های میان آثار هنری بزرگ، با مناسبات

اجتماعی و شرایط آفرینش آن‌ها است تا به درک زیبایی‌شناختی آن‌ها برسد. لوسین گلدمن از اندیشه‌های هگل، لوکاج، مارکس و ژان پیازه متأثر بود. وی قصد داشت تا دیالکتیک موجود میان اثر ادبی و طبقه اجتماعی را کشف نماید. به عقیده او آفریننده اثر ادبی نه یک فرد، بلکه طبقات و گروه‌های اجتماعی موجود در جامعه و حاکمیت هستند. پس از آن گلدمن نظرات جامعه‌شناسانه خود را منسجم‌تر کرد و پژوهش‌هایش را به سمت جامعه‌شناسی رمان سوق داد. اولین مسأله در جامعه‌شناسی رمان رابطه میان فرم رمان و ساختار اجتماعی می‌باشد که رمان در آن به وجود آمده است. از دیدگاه وی، رمان نوعی برگردان از زندگی روزمره در عرصه ادبی است.

گلدمن پس از پژوهش‌های بسیار، روش خود را ساخت‌گرایی تکوینی نامید. در این روش که ابتدا اثر ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد، تأکید فراوانی بر رابطه اثر ادبی با ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حاکم وجود دارد. نقد جامعه‌شناختی ادبیات که برآمده از این رویکرد می‌باشد، یکی از شیوه‌های نسبتاً جدید در مطالعات ادبی می‌باشد. آنچه در این شیوه اهمیت بسزایی دارد، انعکاس تصویر جامعه در جهان تخیلی و هنری اثر ادبی و شکل‌های مختلف آن است. در این شیوه نقد، ادبیات و فلسفه در سطوح مختلف، بیان نوعی جهان‌بینی است و جهان‌بینی‌ها اصول و مسائل اجتماعی هستند. بنابراین، منتقد باید از محتوای متن فراتر برود و درباره ساختارهای واقعیت اجتماعی تفکر کند که به درون اثر راه یافته است.

در این پژوهش از میان انواع رمان، یک رمان زنانه‌نویس با رویکرد رئالیست اجتماعی انتخاب شده است. در این پژوهش، هدف، یافتن پاسخی به این سوال است که این رمان، به عنوان اثر ادبی تا چه حد توانسته است، جامعه ایران را بازتاب دهد؟ این بازتاب دربرگیرنده ی چه مسائلی است؟ و دیگر اینکه نویسنده در باز نمود رابطه ی تقابلی متن و شرایط اجتماعی چه اندازه موفق بوده است؟

پیشینه تحقیق

برای انجام این جستار در زمینه علم جامعه‌شناسی، منابع فراوانی در دست بود، اما پیرامون جامعه‌شناسی ادبیات، از آنجا که از علوم میان‌رشته‌ای و جدید می‌باشد، جز موارد اندکی که به این مقوله پرداخته‌اند، منابع دیگری یافت نشد. در این رمان ما به دنبال واقعیاتی هستیم که هم در میدان کار و اندیشه منتقد ادبی قرار می‌گیرد و هم در چشم‌انداز هنری نویسنده به دنبال

چیزی می‌گردیم که بتواند با حوادث داستان پیوند عمیقی داشته باشد و هم‌چنین بیانگر کوشش فکری نویسنده برای توضیح و تبیین پدیده‌ها و ساخت‌ها و بافتارهای سیاسی به وسیلهٔ عوامل فرهنگی و اجتماعی اشاره کرد.

هرچند بررسی آثار ادبی از منظر نقد جامعه‌شناختی در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته، اما تحقیقات انجام شده، موضوع پژوهش حاضر را در بر نمی‌گیرد. از همین رو مقالات در دو حیطهٔ بازتابی هویت و جنسیت در رمان معاصر فارسی و مقالات مرتبط با سارا سالار مورد بررسی قرار داده شد.

در مقاله «جنسیت در آثار رمان نویسان زن ایرانی» (ولی‌زاده، ۱۳۸۷) با بررسی آثار و گفتمان زنانه غالب در آن‌ها دو دستگاه متمایز زنانگی را آشکار می‌کند: «تصویر سنتی زن» و «تصویر زن جدید». پایان‌نامهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران «تحلیل ساختارگرایانهٔ رمان‌های نویسندگان زن ایرانی» (دشتی آهنگر، ۱۳۸۹) رمان‌های زنان را در دههٔ اخیر براساس ریخت‌شناسی پراپ مورد تحلیل قرار داده‌است و در نهایت به دنبال مشابهت‌ها و الگوهای واحد در عناصر داستانی رمان‌هاست. «بازتابی هویت زن در آثار داستان‌نویسان زن دههٔ هشتاد» رمان‌ها در بازتابی هویت زنان به سه دسته تقسیم می‌شوند: رمان‌هایی که به طور مشخص در زمینهٔ هویت‌یابی زنان نوشته شده‌اند؛ رمان‌هایی که زنان هویت یافته را نشان می‌دهند، اما هویت‌یابی موضوع محوری آن‌ها نیست؛ و رمان‌هایی که نه به تامل و خوداندیشی زنان پرداخته‌اند و نه زنان در آن‌ها به فردیت دست یافته‌اند. (رک: رضوانیان و کیانی بارفروشی، ۱۳۹۴).

هم‌چنین جستارهایی که سارا سالار یا آثارش به عنوان یکی از مؤلفه‌های مورد سنجش بوده است؛ به قرار زیر می‌باشد:

- عسل پورداداش مهربانی (۱۳۹۱) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد مطالعات زنان با عنوان «مقایسهٔ روایت زیست جهان زنانه در رمان‌های نخبه‌گرا و عامه‌پسند نویسندگان زن دههٔ ۸۰» با بررسی نقش‌ها، هویت‌ها، زیست روزمرهٔ قهرمان زن داستان در بستر حوادث و گره‌های داستانی تلاش کرده تا به تصویری از زیست روزمرهٔ زنان در جامعهٔ امروز ایران دست یابد.

- مانی جواد درجی (۱۳۹۰) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد علوم سیاسی با موضوع «تاثیر فمینیسم بر ادبیات داستانی در دهه هشتاد در ایران» سعی کرده است با قرار دادن نظریات

زن‌محور به عنوان متغیر مستقل، نشان دهد که نظریات فمینیستی تأثیری بر شکل‌گیری ادبیات داستانی زنان در دهه هشتاد در ایران داشته است.

روش تحقیق

با وجود همه نقد و تحلیل‌هایی که درباره آثار سارا سالار صورت گرفته است؛ تا کنون این رمان براساس نقد جامعه‌شناختی مورد تحلیل قرار نگرفته، در نتیجه کاری نو به حساب می‌آید و شیوه پژوهش در این جستار به صورت توصیفی-تحلیلی است.

مبانی تحقیق

تلاش ما در بررسی نقد جامعه‌شناختی رمان احتمالاً گم شده‌ام با عنایت به پیوند ناگسستنی هنر و جامعه، توجه به رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی بوده که مورد تأکید لوسین گلدمن، از پیروان جورج لوکاج، است. پس از جنگ جهانی دوم، گلدمن اندیشه‌های لوکاج را به رشته تحریر در آورد و برای مطالعه واقعیت‌های انسانی و اجتماعی، روش ساخت‌گرایی تکوینی را دنبال کرد. ساخت‌گرایی تکوینی، یعنی بحث و دقت در ساخت‌هایی که اثر را به وجود می‌آورد و این از نظر گلدمن، جهان‌بینی طبقات اجتماعی می‌باشد. گلدمن در تشریح این نظریه در جامعه‌شناسی ادبیات، بر این نکته تأکید دارد که آفرینش فرهنگی، رفتاری ممتاز و معنادار است و به هدفی نزدیک می‌شود که اعضای گروه اجتماعی معینی به آن گرایش دارند (ر.ک: گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۰۳). یعنی اثر هنری را یک نفر نمی‌آفریند، بلکه یک طبقه آن را می‌سازند. عامل اصلی و حیاتی ساخت‌گرایی تکوینی، پایگاه اجتماعی نویسنده و گروهی است که او و قهرمانان داستان او به آن تعلق دارند. بنابر این نظریه، ما نیز در تحلیل این رمان از چارچوب نظری بحث ساخت‌گرایی استفاده کرده‌ایم. بر این اساس جهان‌بینی که در رمان ارائه می‌شود و بیانگر طبقه اجتماعی شخصیت‌های درگیر در رمان است؛ حکایت از پایگاه اجتماعی نویسنده و نوع نگرش او به مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زمان مطرح در رمان دارد. گلدمن مبحث قهرمان پروبلماتیک (Problematic) را مطرح می‌کند. به نظر وی در هر رمان رئالیستی شخصیت‌های وجود دارند که به سبب پایداری به ارزش‌های راستین؛ پروبلماتیک، یعنی مسأله‌دار هستند. قهرمان پروبلماتیک، فردی مسأله‌دار، بی‌آینده، معترض و پرمشکل است که در جهانی تباه جویای ارزش‌های اصیل و کیفی انسان است. گلدمن در تعریف این واژه و برای پرهیز از هر گونه بدفهمی این گونه می‌نویسد: «اصطلاح شخصیت «پروبلماتیک» نه به معنای فرد

«مسأله‌ساز» بلکه به معنای شخصیتی به کار می‌بریم که زندگانی و ارزش‌هایش، او را در برابر مسائل حل‌نشدنی که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آن‌ها به دست آورد، قرار می‌دهند و این ویژگی است که قهرمان رمان را از قهرمان تراژیک جدا می‌کند. به نظر گلدمن، «قهرمان، فردی پروبلماتیک است که در جامعه به دنبال ارزش‌های اصیل کیفی و راستین، مانند عدالت، آزادی و عشق می‌گردد. کارپرداز اصلی اثر، گروهی است که این جهان‌بینی در اندرون آن تدارک یافته است، نه نویسنده که کارگزار آن است» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۱).

نقد جامعه‌شناختی

بسیاری از مورخین معتقدند نخستین جامعه‌شناسی که به این سوال پاسخ داد، «هیپولیت تن» بود. تن تحت تاثیر موفقیت‌های علمی قرن نوزدهم و هم‌چنین اندیشه‌های ادبی آن عصر، ادبیات را محصول نژاد، محیط و دوره به حساب می‌آورد و بیشترین نقش را در این بین به محیط می‌داد.

به طور کلی منتقدان مکتب جامعه‌شناختی، مجموعه‌ای از عوامل همچون نویسنده، شرایط اجتماعی، طبقات اجتماعی، سلطه حاکم بر جامعه و... را به عنوان عوامل اصلی شکل‌گیری یک متن ادبی در نظر می‌گیرند. آن‌چه که نظریات نقد جامعه‌شناختی را از نقدهای سنتی جدا می‌نماید، این است که نقد جامعه‌شناختی در پی تحلیل متن براساس عوامل برون‌متنی است و از سوی دیگر وابستگی به مفهوم مولف را در نقد ادبی کاهش می‌دهد (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۴۶). اگرچه نظریات هیپولیت تن، موجب ایجاد تغییراتی در نگاه به ادبیات شد، اما آن‌چه رویکردهای جامعه‌شناختی به متون را منقلب ساخت، نظریات کارل مارکس بود.

ساخت‌گرایی تکوینی

بعد از لوکاچ، نظریات لوسین گلدمن، درباره ارتباط آثار ادبی با واقعیت‌های اجتماعی به کمک و همراهی جامعه‌شناسی ادبیات آمد و این حیطة را روشمندتر نمود. وی، اثر ادبی را بازتاب جهان‌بینی گروه‌ها و هم‌چنین طبقات اجتماعی می‌داند؛ زیرا در نظر او، «پدیدآورندگان راستین اثرهای فرهنگی، گروه‌های اجتماعی هستند نه نفس‌های منفرد» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۵).

گلدمن نام مکتب نقد ادبی خود را «نقد ساختارگرایی تکوینی (Genetic structuralism)» می‌گذارد. نقد ساختارگرایی تکوینی به معنای کشف ارتباط ساخت درونی اثر با ساخت فکری گروهی از جامعه است و هر چه ارتباط این ساخت‌ها قوی‌تر باشد، اعتبار هنری اثر بیشتر

می‌باشد (ر.ک: ایگلتون، ۱۳۵۸: ۳۸). ساخت‌گرایی در معنای بیان جهان‌بینی در ساخت متن و تکوینی به معنای بیان روابط میان جهان‌بینی و شرایط تاریخی ایجاد آن است (ر.ک: همان: ۳۹). ساخت‌گرایی تکوینی به صورتی فشرده، بررسی منش تاریخی - اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد آفریننده است. در حقیقت ساخت‌گرایی، یک شیوه درک و توضیح است. پس هر اثر برجسته ادبی در برگزیده جهان‌بینی گروه یا طبقه‌ای است؛ چرا که جهان‌بینی فرآورده گروهی است.

ساختار معنادار

از میان کلیت‌هایی که در فرایند دریافت و تشریح به هم پیوسته‌اند، ساختار معنادار و جهان‌نگری است. این ساختار، عامل تعیین‌کننده‌ای است که متن را به یک کل منسجم بدل می‌کند و این مفهوم را گلدمن، ابداع کرده است. همه‌ی وجوه انسان از عواطف و اندیشه و فکر و احساس، معنادار هستند و هر عمل انسان به منظور رسیدن به هدفی شکل می‌گیرد و می‌کوشد تا پاسخی درخور برای مسأله‌ی پیش رو بیابد؛ یعنی همه‌ی انسان‌ها می‌خواهند رفتار و اندیشه‌شان را به صورت یک ساختار معنادار و منسجم درآورند و به هدفی نزدیک می‌شوند که همه‌ی اعضای گروه اجتماعی به آن گرایش دارند. این ساختارهای شکل گرفته به صورت ساختار منسجم است که جهان‌بینی و نگرش گروه اجتماعی را می‌سازند و با ساختارهای اجتماعی و همچنین ساختارهای ذهنی گروه‌ها و طبقات در ارتباط هستند و در نهایت تنها در صورتی می‌توان به یک ساختار منسجم دست یافت که رفتار افراد با رفتار گروه یا طبقه‌ی اجتماعی هماهنگ باشد. ساختار معنادار از نظر گلدمن «جهان‌اثر ادبی است که برای پاسخگویی به یک موقعیت خاص آفریده شده است و محقق با درون‌فهمی به آن دست می‌یابد» (طلوعی و رضایی، ۱۳۸۶: ۶).

کلیت

در دیدگاه گلدمن «کلیت» مقوله‌ای کاملاً دیالکتیکی است که همین مسأله نیز بنیان اندیشه‌ی گلدمن را شکل داده است. «کلیت نه به یک الگوی نظری، انتزاعی و صوری، بلکه به واقعیت تاریخی ساخت‌پذیر برمی‌گردد. کلیت، فرایندی است پیوسته و همان فاعلی که در پی «ساختن» نظری این کلیت است، عنصری از این فرایند است: با تمام وجود در آن شرکت می‌کند. در نتیجه این امر، اصلی اساسی به دست می‌آید که شیوه‌ی دیالکتیکی را از تمام دیگر شکل‌های

اندیشه قاطعانه جدا می‌کند: نگاه بیرونی به واقعیت، امکان‌پذیر است (ر.ک: گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵).
براین اساس می‌توان گفت که کلیت مقوله‌ای روش‌شناختی است که به واقعیت تاریخی مربوط می‌شود.

طبقه اجتماعی

این مقوله نقش بسیار مهمی در تحولات تاریخی و آفرینش فرهنگی ایفا می‌کند. گروه‌ها و افرادی که هدف عمل و آگاهی آنان، ساخت‌آفرینی کل جامعه و در نهایت، ساخت‌آفرینی مجموعه روابط میان انسان‌ها و روابط انسان‌ها با طبیعت می‌باشد. این طیف و گروه، همان طبقات اجتماعی هستند که زیربنای جهان‌بینی را نیز فراهم می‌نمایند.

جهان‌بینی

این مفهوم در دیدگاه گلدمن بسیار کلیدی است؛ تا حدی که آثار ماندگار را آثاری می‌داند که بیان‌کننده جهان‌نگری‌ها باشند و آن‌ها را به انسجام برسانند و یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزش ادبی این است که در اثر به چه میزان جهان‌نگری گروه و طبقه اجتماعی بیان شده و نویسنده و هنرمند تا چه میزان در بیان این مورد، موفق بوده است. در نظر گلدمن، جهان‌نگری شیوه‌ای است که با آن واقعیتی دیده و احساس می‌شود. تنها نگرش فرد نیست و متعلق به گروه‌ها و طبقه اجتماعی است و هنرمند یا نویسنده، جهان‌نگری گروه را ناخودآگاه تحقق می‌بخشد و این جهان‌نگری فردی، نشأت گرفته از جهان‌نگری جمعی است.

«جهان‌نگری مجموعه‌ای از اندیشه‌هاست که در اوضاعی معین بر گروهی از انسان‌ها که در موقعیتی اقتصادی و اجتماعی همانندی به سر می‌برند، یعنی بر طبقات اجتماعی، تحمیل می‌شود» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۲۵۱). بنابراین جهان‌بینی، همان آگاهی طبقاتی یا آگاهی جمعی است که پیشتر لوکاج آن را مطرح کرده بود. پس به مجموعه افکار و اندیشه‌هایی که اعضای گروه و افراد طبقه‌ای را به هم پیوند می‌زند و آن‌ها را از گروهی دیگر جدا می‌کند، جهان‌بینی می‌گویند که وحدت و یکپارچگی هر اثر ادبی بسیار به آن بستگی دارد. در مجموع میان کلیت اثر ادبی و وضعیت اجتماعی دوره‌ای که اثر در آن خلق شده، مطابقت وجود دارد و وظیفه منتقد ساختارگرا کشف این مطابقت و تحلیل آن است (ر.ک: همان: ۱۳).

بحث

خلاصه رمان احتمالاً گم شده‌ام

رمان بیانگر یک روز از زندگی زنی ۳۵ ساله است که پسری ۵ ساله با نام سامیار دارد و با شوهرش کیوان، رابطه زناشویی خوبی ندارد. روایت در سه محدوده زمانی به شیوه سیال ذهن تصویر کشده شده است. زن صبح با حالتی آشفته بیدار می شود و از خانه بیرون می رود، وقایعی بر او می گذرد و شب به خانه باز می گردد؛ در حالی که با آن زنی که صبح از خانه بیرون رفته بود فرق کرده است و به نوعی دگرذیسی رسیده است و بالأخره خودش را که احتمالاً گم کرده بود، پیدا کرده است. او در رفت و برگشت های ذهنی اش به بازکاوی و یادآوری روزهای دور و نزدیک گذشته اش می پردازد و در این حین با شخصیت های «گندم، فرید راهدار» کلنچار می رود. لابه لای داستان، شاهد گفتگوهای بین راوی و روانپزشک هستیم که علت این اتفاق، وجود شخصیتی در زندگی راوی است به نام گندم. اما در نهایت می توان اینگونه دریافت که گندم، همان راوی است که خود را گم کرده است. در یکی از ملاقات هایش با دکتر ناگهان تصمیم می گیرد پرونده اش را بردارد و مطب را ترک می کند و بعد از طی سالها به دیدار فرید راهدار که عاشق قدیمی اوست، برود. طی این ملاقات مشخص می شود که گندم همان قهرمان داستان بوده است. او کسی است که تمام سنت شکنی ها و هنجارگریزی ها و شیطنت های راوی را رقم زده است و راوی، او را در ذهن و خیالش ساخته است و در نظر راوی، گندم می تواند هر کاری را انجام دهد و بسیار خودساخته و جذاب است.

تحلیل جامعه شناختی رمان احتمالاً گم شده ام

برای تحلیل رمان موردنظر، موارد اساسی نقد تکوینی، روی رمان احتمالاً گم شده ام بررسی می شود.

کلیت

مبحث و مقوله کلیت در روش شناختی این رویکرد و نظریه بسیار مهم است. در نقد جامعه شناختی با استناد به روش ساختگرایی تکوینی گلدمن به بررسی کلیت در متن و واقعیت تاریخی پرداخته می شود. کلیت در سطح تفسیر و دریافت (الگوی ساختاری معنادار) و سطح تشریح (زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی) ساختار اثر ادبی و هنری مورد بررسی قرار می گیرد. به عبارتی در فرایند دریافت به روشن کردن ساختار معنادار درونی موضوع و در فرایند تشریح به گنجانیدن این ساختار معنادار درونی به عنوان یک عنصر سازنده و کاربردی در یک ساختار وسیع و بی واسطه دیگر پرداخته می شود.

مرحله اول: دریافت

دریافت یعنی روشن کردن ساختار معنادار درونی موضوع بررسی به صورتی که بیان‌کننده جهان ادبی نویسنده به عنوان نماینده قشری خاص و یا تفکری خاص باشد که این ایده‌ها و احساس‌ها و عواطف را به صورت ساختاری معنادار بیان می‌کند و ما در این قسمت به دنبال آن هستیم تا با درون‌فهمی متن به این ساختار دست یابیم.

سارا سالار رمان «احتمالاً گم شده‌ام» را در سال ۱۳۸۷ نوشت که مورد توجه منتقدین در عرصه رمان و ادبیات داستانی قرار گرفت و در نهایت برنده جایزه بنیاد گلشیری شد. این رمان توجه سارا سالار را به مسائل اجتماعی و خانوادگی نشان داد.

این رمان را باید به دلایلی رمانی موفق به حساب آورد. اول بهره‌گیری از زبانی است که علاوه بر معرفی شخصیت زن، ارتباط بسیار خوبی با مخاطب برقرار کرده و توانسته است او را با خود همراه کند تا حس خوبی داشته باشد. زاویه دید در این رمان از نوع «من روایتی» می‌باشد، به صورتی که داستان از زبان قهرمان روایت می‌شود. قهرمانی که بی‌نام است و همین اتفاق باعث شده است تا حس نزدیکی میان مخاطب و قهرمان ایجاد شود به شکلی که مخاطب، خود را در دغدغه‌های قهرمان داستان، درگیر می‌بیند.

داستان بیانگر اتفاقات زندگی زنی است که دوران جوانی را با بلندپروازی‌ها و محال‌اندیشی‌های خاص دوران جوانی پشت سر گذاشته است و در شهری با بافت فرهنگی و محدودیت‌های خاص رشد کرده است و تمام آمال و آرزوهای خود را در قبولی دانشگاه می‌بیند تا بتواند از آن فضا فاصله بگیرد و خودش باشد. فضایی که انگار خودش را در آنجا گم کرده است:

«به دکتر گفتم: انگار سال‌ها پیش گم شده‌ام، گم شده‌ام توی آن آسمان سیاه پرستاره زاهدان»
(سالار: ۹۵).

درونمایه محوری این داستان، نمایش‌دهنده تضاد عمیقی است که در شخصیت و هویت قهرمان داستان یا همان راوی مشاهده می‌شود. به همین دلیل است که به نوعی تعارض رسیده است و مدام سبک رفتاری‌اش با دیگران را مورد پرسش قرار می‌دهد و در نهایت در ارتباطاتش با دیگران دچار نوعی سردرگمی شده است که تمام این حالت‌ها از تضاد میان هویت اجتماعی قهرمان و هویت فردی‌اش سرچشمه می‌گیرد.

هویت گمشده قهرمان یا راوی همان هویت گندم است که با ازدواج با کیوان، مجبور به تغییر آن‌ها شده است:

«دکتر پرسید به خاطر کیوان با گندم به هم زدی؟ گفتم: معلوم است ... بلافاصله گفتم: نمی دانم» (همان: ۴۵).

«اصلا تمام زندگی من با این آدم به گندکشیده شده بود، آدمی که انگار زیر و روم را می شناخت، که انگار از همه سوراخ سمبه هام خبر داشت، که انگار از خود من به من نزدیکتر بود... تمام زندگی من...» (همان: ۶۴).

«همیشه بودنش بهتر از نبودنش بود، بودنش با تمام عذابی که از دستش می کشیدم و شاید با تمام عذابی که از دست خودم می کشیدم.»

«دکتر گفت: نباید به گذشته فکر کنی؟ گفتم: انگار یک چیزی را در یک جایی در گذشته جا گذاشتم» (همان: ۲۳).

«دل نمی خواهد بعد هشت سال جمله های گندم را تکرار کنم. مگر همین من نبودم که صاف تو روش ایستادم و گفتم دیگر نمی خواهم تا آخر عمر ببینمش» (همان: ۲۱).

نویسنده در این رمان به خوبی از پس بیان و توصیف کردن کشمکش‌ها و دغدغه‌های قهرمان یا راوی داستان که می‌تواند جلوه‌ای از اجتماع آن زمان باشد - که نمونه‌ای فضای غالب مرد سالارانه است، بر بیاید. هویت قهرمان داستان را در خلال کشمکش‌ها و دغدغه‌هایش درباره مسائل زندگی و اجتماعی می‌توان دید. نوع گفتگوهایش با شخصیت‌های دیگر داستان، دکتر و گندم و منصور و ...، و همچنین تضاد میان رفتار و تفکراتش، همگی نوعی بیانگر هویت بحران‌زده راوی داستان است. البته راوی تمام این تضادها و تعارض‌ها و بحران هویتی را ناشی از نیرویی بیرونی می‌داند که همان «تقدیر» است و سعی دارد با این اتفاق خودش را توجیه کند. سارا سالار در این اثر سعی کرده است با استفاده از جملات ساده‌ای که دارای بند پایه و پیرو ناچیز و به دور از هرگونه پیچیدگی است، دنبال نوعی سهولت و هدفمندی می‌باشد:

«نزدیک می‌شود، نزدیک‌تر، به صورتم نگاه می‌کند، کف دستش را می‌کوبد به پیشانی‌اش» (همان: ۱۰۱).

هم‌چنین نویسنده در این اثر به دنبال ویژگی‌های زنانه‌نویسی و توصیفات دقیق و جزئی خود است. نمودار ساده‌نویسی و جملات کوتاه و صریح به زیبایی متن افزوده است و گاه نمودی

شعرگونه را می‌یابند:

«من احساس کردم که یک آن توی فضا و زمان ول شده‌ام، که توی آن چشم‌های سیاه فرومی‌روم و آن‌جا چشم‌های پسر بچه‌ای را می‌بینم که یواشکی از لای در یا یواشکی از روی دیوار یا یواشکی از پشت پرده دیدم می‌زند. من احساس کردم، تمام ذرات وجودم به موج تبدیل شده است، که پیچ و تاب خوران به طرفش می‌روم و مثل پیچکی به دورش می‌پیچم» (همان: ۵۶).

«سامیار دست‌هاش را باز کرده و همانطور که راه می‌رود خم می‌شود به راست و خم می‌شود به چپ... عین پرنده‌ای که دارد می‌پرد ... که دارد نمی‌پرد... که فقط ادای پریدن را در می‌آورد روی این زمین سفت و سخت ... و حالا دارد می‌دود، طوری که انگار خودش را سپرده به دست قضا و قدر» (همان: ۸۸).

«سوار می‌شوم... کمربند را می‌بندم... شیشه را پایین می‌کشم... در بطری را باز می‌کنم و یک نفس نصفش را سر می‌کشم» (همان: ۱۴).

زبان وی در این اثر بیشتر شبیه شعرهای کوتاه محاوره‌ای است که گاهی ورد زبان‌ها می‌شوند و در خاطره‌ها ثبت می‌شوند.

نکته دیگری که باید متذکر شد این است که فضاهایی که زنان در داستان‌های خود به کار می‌گیرند، کاملاً محدود است و اغلب مربوط به خانه و زندگی شخصی است. در رده بالاتر، زندگی در فضای شهری مورد نظر قرار می‌گیرد. در این رمان فضا مربوط به دو محدوده خانه و خیابان است و منظور از خیابان همان اتوبان‌های شهری است که شخصیت اصلی مدام در آن در حال رانندگی کردن است. با توجه به دو گانگی شخصیت زن، فضای خانه بیانگر الگوی کلیشه‌ای زن سنتی و فضای شهر و اتوبان‌های آن بیان‌کننده فعالیت در عرصه اجتماع است که با گذشته راوی و هویت حقیقی او در ارتباط است. به گونه‌ای دیگر می‌توان گفت که حرکت و تغییر مسیرهای او در اتوبان‌های شهری، نوعی جنبش و حرکت را علیه سکون و ثبات در زندگی بسته خانه به ذهن تداعی می‌کند و حضور او در خانه نشان‌دهنده وابستگی‌اش به فضای زندگی خانوادگی است.

در این رمان راوی یا قهرمان داستان به دلیل مخالفت با جامعه خود و هنجارهای نانوشته آن و ایدئولوژی‌های حاکم به عنوان فردی پروبلماتیک معرفی می‌شود. او که شخصیت اصلی رمان

است؛ نمود بارز فردی است که گاه در لابلای کنش های شخصیتی اش به نوعی از خود بیگانگی رسیده است و سرچشمه همه این اتفاقات را جهان بیرونی می داند. او با اینکه در شرایط زندگی مرفهی به سر می برد اما چون بین خودش و آرمان ها و آرزو ها و شخصیت فعلی اش فاصله زیادی می بیند دچار تعارض و تناقضی عمیق در هویت خودش شده، هویتی که احتمالاً گم شده است و در پایان داستان انگار پیدا می شود. در نتیجه راوی، شخصیت مسأله دار، پرمشکل، معترض و بی آینده تلقی می شود.

مرحله دوم: تشریح

این مرحله به ارزیابی و روشن کردن دلالت های داستانی سارا سالار در ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر خلق آثار ادبی می پردازد و این امر منوط به تعیین کلیت ساختارهای اجتماعی حاکم بر آن زمان ایران است تا براساس آن جنبه های مختلف زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم، جامعه و کشور مورد بحث قرار گیرد. در جای جای این رمان، فضای اجتماعی و فرهنگی آن دوره و جزئیات اوضاع شهرنشینی آورده شده و نویسنده گاهی از بیرون به جامعه و افراد نگاه می کند و گاهی از درون افراد حرف می زند و ابراز عقیده می کند و چون بسیار ساده و به دور از پیچیدگی بیان می کند اینگونه مخاطب را همراه خود می کند به صورتی که مخاطب به درستی نمی داند چه کسی روایت می کند. راوی یا شخصیت داستان.

ساختار اجتماعی بازتاب یافته در رمان

جامعه شناسان ساختگرا، بازتاب ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی را در متن جست و جو می کنند و آن گاه توانایی نویسندگان و فردیت آن ها را در تحولات اجتماعی نشان می دهند. در نتیجه بین کلیت یک اثر و کلیت شرایط اجتماعی که اثر در آن شکل می گیرد هم ترازوی استواری وجود دارد و وظیفه پژوهشگر منتقد کشف و تحلیل این هم ترازوی برای روش شناسی دلالت های موجود در اثر است (ر.ک: ارشاد، ۱۳۹۱).

انعکاس تصویر جامعه در رمان و هم خوانی ساختارهای اجتماع و اثر هنری را بیشتر هنگام بررسی در عنصر داستانی شخصیت و درون مایه می توان نشان داد.

فرایند و ساختار اجتماعی شدن زنان به گونه ای است که همواره مرد را، در قدرتی بالاتر از خود تصور کرده اند. با وجود تلاش های فراوان زنان برای بالابردن سطح توانمندی شان در برابر موقعیت و ماهیت مردان، باز هم در بسیاری از موارد در مقابل پاسخ گویی به مردان نقش یک

موجود و هویت منفعل را بازی می‌کنند و از موضع ضعف و ناتوانی سخن می‌گویند. راوی یا شخصیت اصلی این رمان هم، سعی می‌کند که در مقابل همسرش حالت بی‌اعتنایی را داشته باشد اما هیچگاه در این مورد موفق نمی‌شود که این حالت را ثابت نگه دارد. ناتوانی در بیان نمودن احساسات و درخواست‌ها، سبب می‌شود که این زن هر روز بیشتر از قبل به انزوا و گوشه‌نشینی پناه ببرد و احساس تنهایی کند. این تنهایی و منزوی شدن از نتایجی است که فرهنگ مردسالار برای زنان به ارمغان آورده است و زنان با انعکاس ناتوانی‌شان، فراموش شدگی تاریخی خود را بیان می‌کنند.

«با این که مطمئنم باز هم کیوان است. گوشه‌ای را بر نمی‌دارم. می‌گذارم برود روی پیغامگیر. وقتی دارد پیغام می‌گذارد، جواب می‌دهم. می‌گوید: چطوری؟ چقدر دلم می‌خواهد بگویم به تو چه؟ می‌گویم: خوبم. می‌گوید: سامیار چطور است؟ باز هم دلم می‌خواهد بگویم به تو چه. می‌گویم: رفته مهد کودک. دارم می‌روم دنبالش» (همان: ۱۰).

«می‌گوید از من بعید است. می‌خواهم بگویم دیگر هیچ کاری از من بعید نیست ... نمی‌گویم. فکر می‌کنم این بهترین راه است، اعتدال...» (همان: ص ۷۶)

این انتقادات بیانگر نگاه نسلی است که آرمان‌ها و آرزوهای عدالت خواهانه‌شان در پس سهل‌انگاری‌ها و فضای مردسالارانه حاکم به تاراج رفت و دوران پر شر و شور جوانی‌شان تلف شد. به صورتی که به انزوا رفته و احساس تنهایی و گوشه‌نشینی می‌کنند.

عنوان اثر «احتمالاً گم شده‌ام»، کلیدی مؤثر برای شناخت کلیت و فضای اثر است تا مخاطب بتواند با همان نگاه اول با موضوع و محتوای حاکم بر اثر، ارتباطی نسبی برقرار کند. واژه احتمالاً که از جمله قیده‌های تردیدآمیز بیانگر عدم قطعیت است، در کنار واژه گم شدن قرار گرفته است که کاملاً فضایی سردرگم‌کننده و مبهم را برای مخاطب ایجاد می‌کند. با توجه به این عنوان، اولین چیزی که به ذهن مخاطب و خواننده خطور می‌کند، سرگشتگی و فضای ابهام‌آمیز است که کاملاً با محتوای اثر همخوانی دارد. زندگی زنی که میان حال و گذشته در نوسان است و هویت اصلی خود را به واسطه ازدواج از دست داده و خود واقعی‌اش را گم کرده است. حالا در سن سی و پنج سالگی به دنبال یافتن هویت گم شده‌اش است و در جریان رجوع به افراد مؤثر در زندگی گذشته‌اش به فکر تغییر می‌افتد و خود اصلی‌اش را بازیابی می‌کند. می‌توان گفت که نام این اثر با زندگی زنانی هماهنگ است که پس از ازدواج مجبور شده‌اند از آن هویت

واقعی خویش دور شوند و متناسب با خواست شوهر تغییر کنند. همین دوری از هویت است که احساس گمشدگی را در آن‌ها پرورش می‌دهد و در فضایی ناآشنا سرگردان می‌کند. پایان روشن و پر از امیدی که سارا سالار برای راوی یا شخصیت قهرمان متصور شده است، برهان مناسبی است تا این اثر را از ذیل آثار ناامیدانه خارج کنیم. آن جایی که راوی برای فرار از دنیای تکراری و سیال پیرامون به دیدار فرید رهدار می‌رود و با گذشته‌های شیرین خودش را یادآوری می‌کند و انگار هویت گم شده‌اش را باز می‌یابد و شروع رابطه‌ای را رقم می‌زند که باب میلش است و دنبال آرمان ممکن خود می‌رود. یک نقطه روشن و متعالی که بیانگر آشتی با خود است و بیانگر نگاهی است که معنویت می‌رسد و پاداش صبر و بردباری‌هایش را می‌بیند.

توجه راوی یا شخصیت اصلی به روابط و رفتارهای سایر افراد در خیابان، بیان‌کننده علاقه او به مسائل اجتماعی پیرامون است:

«پسره توی پژو جلوم شیشه را می‌کشد پایین و انگار یک چیزی به دختره توی پژو کناری‌اش می‌گوید. دختره یک بیلاخ گنده بهش می‌دهد. پسره از خنده غش می‌کند. فکر می‌کنم به جهنم که حالا دخترها این قدر راحت بیلاخ می‌دهند و پسرها اینقدر راحت از بیلاخ دخترها حال می‌کنند به خودم می‌گویم یعنی واقعاً به جهنم؟» (همان: ۱۷).

«درست و حسابی نمی‌شنوم چه می‌گوید، ولی مطمئنم دوباره دارد از حادثه‌ای که همین دیروز پریروزها توی محله‌شان اتفاق افتاده می‌گوید؛ مرد همسایه‌ای که به بچه هفت هشت ساله طبقه بالای‌شان تجاوز کرده، پدری که بچه‌اش را خفه کرده، زنی که شوهرش را کشته، دختری که از خانه فرار کرده، پسری که مادرش را» (همان: ۱۲).

این رمان، داستان نرسیدن‌ها و شکست خوردن‌هاست. نوعی تلاش بیهوده‌ی قهرمان برای رسیدن به آرمان‌ها و اهدافش است. داستان بیانگر حسرت‌های راوی و هم نسل‌هایش است که شخصیتی توأم با تردید و شک را با خود یدک می‌کشند.

توصیف‌های دقیق و جزئی‌نگری‌ها و نگاه زنانه، روح زنانه‌نویسی توأم با تفکر و تعمق را به اثر بخشیده است و نیز با داستان‌پردازی‌های نویسنده در خلال اثر، صحنه‌نمایشی را به تصویر می‌کشد. کنش داستان در ارتباط با دیگران و زاویه دید بیرونی پیش می‌رود اما وقتی بحث بینش

و عقیده شخصیت‌های داستان است، راوی انگار کنار آن شخصیت ایستاده و با شخصیت یکی می‌شود.

یکی از مواردی که نمود بارز اجتماعی پیدا می‌کند، تابوشکنی در برخی رفتارهای اجتماعی شخصیت‌ها بروز داده می‌شود. زن در جامعه ایرانی زمان رمان در قالب فضایی تربیت شده است که ارتباط راحت و آزادانه با یک مرد غریبه و یا انجام برخی رفتارها از سوی زنان را تابو می‌داند و اگر خلاف این تابوها رفتار شود، زن از سوی افراد دیگر جامعه مورد بی‌مهری و رفتارهای خشن قرار می‌گیرد و مجبور است نگاه سنگین دیگران را تحمل کند. این تابوشکنی بسامدی که نویسندگان زن در دهه ۸۰ در داستان‌های خود بروز داده‌اند تا به نوعی بیانگر هویت مستقل و آزاد یک زن در جامعه باشند و این اتفاق برگرفته از نگاه فمینیستی زنان نویسنده است.

علاقه شخصیت اصلی این رمان به دعوت مرد خوش‌تیپی که در کوه همدیگر را دیدند، نمونه‌ی بارزی از این اتفاق است:

«نزدیک است توی سرایشی زمین بخورم، دستم را به کوه می‌گیرم، چقدر تیز است... یک دفعه نمی‌دانم همان آقای خوش‌تیپ از کجا کنارم سبز می‌شود. خنده‌اش گرفته، خنده‌اش نه تنها آزار دهنده نیست که آدم را لحظه‌ای سرخوش می‌کند. من هم می‌خندم. می‌گوید: می‌شود یک چایی دعوتتان کنم؟ فکر می‌کنم چرا که نه، شاید بهترین چایی‌ها، چایی‌هایی باشند که آدم می‌تواند با یک مرد غریبه بخورد» (همان: ۳۹).

حتی نوع رفتارهای گندم در کوچه و خیابان هم از جمله رفتارهایی است که در عرف و اجتماع دهه ۸۰ شمسی برای یک زن پذیرفته نیست و به نوعی تابوشکنی به حساب می‌آید:

«قسم خورده بودم دیگر با گندم توی خیابان نروم، از بس که توی خیابان کرکر و هرهر می‌کرد، از بس که دختر به آن گندگی دلش می‌خواست از روی جوی آب بپرد، از بس که مقنعه و یا روسری‌اش همه‌اش فرق سرش بود، از بس که حالی‌اش نبود کجا زندگی می‌کنیم و بقیه در موردمان چی فکر می‌کنند. آخر توی شهری به آن کوچکی کدام خری وسط خیابان، جلو همه از پسرها نامه می‌گرفت؟» (همان: ۵۱).

در قسمت‌هایی از رمان، نویسنده سعی کرده است تا با بیان تصویرهایی، از سلطه مردان در اجتماع حرف بزند و به نوعی اعتراضش را بیان کند.

ساختار معنادار

قهرمان، زنی از طبقه مرفه جامعه است که علی‌رغم رفاه نسبی، با خلأها و کمبودهایی خاص در زندگی روبرو هست. او معترض و ناآرام است و مدام هویت و زندگی‌اش را مورد پرسش قرار می‌دهد. او هویت‌اش را درگیر با خانه می‌داند، خانه، به معنای عرصه برای زندگی روزمره، هویت او را به عنوان زن خانه دار شکل می‌دهد، قهرمان از خانه به اتوبانها پناه می‌برد تا از تکرار روزمرگی که او را به انفعال می‌کشاند، رهایی یابد. راوی در مقابل خود زنی ایده آل را ترسیم می‌کند، شخصیتی به نام گندم که در نقطه مقابل او قرار دارد، گندم تن به باید و نبایدهایی که اجتماع برای او به عنوان زن تعیین کرده است، نمی‌دهد و آزاد و رها زندگی می‌کند. او به دنبال هویت ازدست‌رفته‌ای است که به واسطه زن بودن، مادر بودن، محکوم به تن دادن به زندگی روزمره‌ای است که هویت زنانه‌اش در آن گم شده است.

درون مایه احتمالاً گم شده‌ام بحران هویت یک زن است که با زادواج مجبور شده است تا حقیقت را انکار کند و از آن دور شود. هم‌چنین این اثر یک رمان اجتماعی است که بیانگر یک دوره خاص فکری و بینشی از بدنه اجتماع می‌باشد. فرهنگ مردسالار باعث شده است که یک زن، بسیاری از الگوهای رفتاری خود را که شاید متناسب با فرهنگ عرف جامعه نیست، کنار بگذارد و نقاب بر چهره بزند و نقش بازی کند و حقیقت وجودی‌اش را انکار کند. یکی از مواردی که در رمان حضوری پر رنگ دارد ولی دلیل منطقی برای آن ذکر نشده است کبودی صورت و دست راوی است که همواره سعی دارد آن را از دید دیگران بپوشاند. این کبودی با توجه به عدم بیان دلیل آن، می‌تواند حالتی نمادین داشته باشد. نمادی از مردسالاری و نمودی از خشونت مردان علیه زنان که به صورت روزمره شاهد این اتفاق هستیم. خواننده به درون اجتماع آن عصر می‌رود، با انسان‌های آن دوره زندگی می‌کند و درد و رنج‌ها و دغدغه‌های آن‌ها را با تمام وجود احساس می‌کند. این کتاب، تنها یک رمان نیست بلکه برشی از یک مقطع خاص اجتماع است و این نشانه‌ای بر اهمیت اثر می‌باشد. همان‌طور که گلدمن معتقد است که «آثار باید با ساختارهای بنیادین واقعیت تاریخی و اجتماعی مرتبط باشد» (پاسکادی، ۱۳۸۱: ۱۲۳) و نیز رابطه متقابل و یک‌سویه این اثر با جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ساختار فراگیری که «احتمالاً گم شده‌ام» در آن بازآفرینی شده، باعث می‌شود که ماندگار باشد و مورد نقد قرار گیرد. از دیدگاه پاسکادی «فرضیه بنیادین ساخت‌گرایی تکوینی این است که هر رفتار انسانی

کوششی است برای دادن پاسخی با معنا به وضعیتی معین و از همین رهگذر ایجاد تعادلی میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بر آن واقع شده است» (همان: ۵۶).

با توجه به این فرضیه، این سوالات مطرح می‌شود که چرا سارا سالار این داستان را نوشته؟ چرا این موضوع را برای نوشتن انتخاب کرده است؟ دغدغه او چیست؟ آیا او به نوعی به دنبال بیان اعتراض نسبت به موضوعی است؟ در مورد مردم کشورش چگونه فکر می‌کند و چه آینده و نگرشی را برای مردمش می‌پسندد؟

همان‌گونه که در اغلب داستان‌های زنانه‌نویس، تلاش برای بازیابی هویت صورت می‌گیرد، در این رمان نیز نویسنده، شخصیت اصلی داستانش را در مسیر بازیابی و خودجویی قرار می‌دهد. درگیری‌های روحی و ذهنی زنی که از خویش دور افتاده است و تلاش می‌کند به رهایی برسد. آنچه نویسنده در این اثر دنبال می‌کند، توجه به حقیقت و اصل وجودی فرد است. از طرفی دیگر چون شخصیت اصلی از لحاظ مالی به همسرش وابسته است، اما این وابستگی به گونه‌ای منفی تصویرسازی نشده است؛ زیرا در آثار قدیمی این وابستگی به صورتی حقارت‌آمیز جلوه می‌کرد. مردان این مجموعه نیز، با اینکه در مواردی جنبه‌های منفی وجود مردانه خود را بروز می‌دهند، به طور کل افرادی منفی تصویر نمی‌شوند. در اغلب موارد مردان این رمان برای زنان احترام و ارزش قائل هستند و با آن‌ها به خوبی و ملایمت صحبت می‌کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده در رابطه با مردان نگاهی مردستیزانه ندارد و تصورش از آن‌ها تصویری منفی نیست.

پناه بردن به رؤیا و رؤیاپردازی به منزله راهکاری است که این امکان را فراهم می‌کند تا زنان بتوانند به آرزوهای خود جامه عمل بپوشانند و یا شرایط را آن‌طور که می‌خواهند برای خود و در نظر بازسازی کنند. این رؤیاپردازی‌ها می‌تواند بر خلاف شرایط واقعی شخصی باشد و این مسأله به او اندک آرامشی عطا می‌کند. راوی داستان، تمامی اتفاقاتی را که در گذشته‌اش رخ داده است و یا دوست داشته اتفاق بیفتد، در قالب رؤیا بیان می‌کند:

«فکر میکنم شاید بشود بعضی از کارهایی را که آدم توی گذشته انجام نداده، حالا توی رؤیای گذشته انجام بدهد، مثلاً شاید بتوانم توی ذهنم زمان را به عقب برگردانم و برای یک بار هم که شده جلو مادرم بایستم و جوابش را بدهم و همان قدر لذت ببرم که می‌شد همان موقع توی واقعیت ازش لذت برد» (همان: ۵۸).

بین ساختار اجتماعی و ساختار ادبی رمان هم نوعی هم ترازوی وجود دارد که بیانگر جنبه مهمی از معناداری ساختار است. زبان سارا سالار، ساده و روان و قابل فهم است. بیانگر نوعی از ادبیات عامه‌پسند است که دغدغه اجتماعی دارد و خیل کثیری را همراه خود می‌کند. نویسنده تمام توجه خود را صرف ادای مفهوم کرده و قصد او رساندن پیام به مخاطب است و خواننده را در پیچ و خم‌های لفظی و معنایی نمی‌برد؛ زیرا ساختار اجتماع آن دهه خواستار زبان و نوشته ساده و به دور از درگیری‌ها و پیچیدگی‌های لفظی بود.

جهان‌نگری و دیدگاه نویسنده

دقت در جهان‌نگری سارا سالار به عنوان فردی از افراد جامعه عصر خود، می‌تواند راهگشای مناسبی در دستیابی به برخی از مسائل اجتماعی آن عصر باشد. شکل‌گیری ارزش‌هایی مانند هویت، جنسیت، برابری اجتماعی و جایگاه فردی به دور از نگاه مردسالارانه در بطن این اثر نشان از وجود این ارزش‌های اصیل در ساختار ذهنی نویسنده دارد و بیانگر جهان‌نگری او در باب این مسائل است. این اتفاق در دیگر رمان سارا سالار هم جلوه‌گر است که بیانگر دغدغه‌مندی او در زمینه هویت زنان و جلوگیری از نگاه جنسیت‌زده در بطن جامعه است. نگاهی که در عصر نگارش رمان، جلوه‌گر بوده و جایگاه زنان نسبت به مردان ضعیف‌تر جلوه می‌کرده است.

در رمان احتمالاً گم شده‌ام، شخصیت نویسنده در جسم شخصیت اصلی داستان حضور دارد. انگار راوی، افکار و عقاید نویسنده را به همراه دارد و نویسنده از زبان شخصیت اصلی داستان و راوی، عقیده و رفتار صحیح و همچنین حقایق را بیان و قضاوت می‌کند. راوی یا شخصیت اصلی رمان از نگاه جنسیت زده و عدم ثبات هویت فردی متنفر است و برای بازیابی هویت از دست رفته خود تلاش می‌کند تا وراي تمام هنجارها به آن شاکله‌ای برسد که بتواند خودش باشد. حتی برخی از ویژگی‌های گندم نیز به نوعی بیانگر اندیشه‌های نویسنده است و انگار نویسنده، شخصیت و افکار خودش را در کالبد شخصیتی این دو قرار داده و دوست دارد مانند آن‌ها باشد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، رمان «احتمالاً گم شده‌ام» براساس مولفه‌های ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن بررسی شده است. موضوع رمان با دوره زندگی نویسنده و فضای حاکم بر اجتماع دهه

۸۰ شمسی همخوانی دارد. سارا سالار با به تصویر کشیدن خواسته‌ها و آرزوهای شخصیت اصلی داستان یا همان راوی، تلاش او برای رسیدن به این خواسته‌ها و هویت اصلی خویش را در مقابل فضای مردسالار را تا حدودی منجر به موفقیت نشان می‌دهد. رویارویی راوی داستان و گندم با سنت‌های رایج و هنجارهای جامعه خشک و سستی در جهت رهایی از آن‌ها و رسیدن به آرزوهایشان، جنبه‌های متفاوتی از شخصیت آن‌ها را به نمایش می‌گذارد. این اثر با نشان دادن فضا و جو جامعه، مسیر حرکتی و رشد شخصیت‌ها و خودجویی و بازیابی هویت را مشخص می‌کند.

در درون راوی، دو زن یا دو شخصیت وجود دارد؛ یکی که در دل زندگی مشترک قرار گرفته و از خود واقعی‌اش دور شده است و دیگری که همان گندم و خود حقیقی راوی است که به واسطه ازدواج از او دور شده است. زنان ایرانی اغلب چنین سرنوشتی دارند. به صورتی که با قرار گرفتن در مسیر زندگی مشترک؛ از هویت اصلی خود فاصله می‌گیرند و خود را وقف زندگی تازه می‌کنند. در اصل راوی داستان خود را گم کرده است و به دنبال بخش گمشده خود به هرجایی سرک می‌کشد.

سارا سالار به دنبال آن است تا به مخاطب بفهماند که باید تغییری نگرشی نسبت به زن داشته باشند. آن گاه زن با انتخاب خود، جرات و جسارت رسیدن به آمال و آرزوهایش را کسب کند؛ زیرا که نگرش غلط نسبت به زن، موجب عقب ماندگی و دور شدن از هویت خود می‌شود و خود را وابسته به دیگران می‌داند.

این رمان، روایت دردمندانه سیر تباه شدگی آرمان‌ها و هیجانات و عواطف نسلی را نشان می‌دهد که در گیرودار با فضای خشک و عبوس مردسالارانه گرفتار شده‌اند. در این رمان، بزرگ‌ترین معضل، نظام مردسالاری است که منجر به نابودی آرزوها و خواسته‌های زنان می‌شود. فضای جامعه‌ای غمگین که روح سرزندگی و شادابی در آن برای زنان به تصور نمی‌آید. این اثر، گوشه‌ای از زندگی زنان این سرزمین است که به دلایلی گوناگون از حقوق اولیه‌ی خود محروم شده‌اند و چه در خانه پدر، چه در اجتماع و چه در خانه همسر مورد ظلم واقع می‌شوند.

مهم‌ترین مشخصه این رمان، باز شدن مسائل اجتماعی در قالب رمان است که در این فرایند به مشکل هویت و جایگاه زن ایرانی در یک مرحله تغییر و تحول اجتماعی می‌پردازد و نشان

می‌دهد که زنان برای خودیابی به مبارزه و اعتراض علیه جامعه مردسالار می‌پردازند، جامعه‌ای که زن را در پيله‌ای محبوس کرده است.

در کل نویسنده اکثر شخصیت‌های داستانش را از طبقه متوسط و تحصیل‌کرده جامعه انتخاب کرده است تا دغدغه‌های آنان را به خوبی بیان کند و بافت واقعی و حقیقی اجتماعی را به تصویر بکشد که زن را محدود می‌بیند و درگیر فضایی خشک و متعصبانه و سنتی است و اجازه‌ی هیچ‌گونه اختیار و پا را فراتر گذاشتن به زنان را نمی‌دهد.

منابع

کتاب‌ها

- ارشاد، فرهنگ. (۱۳۹۱). *کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران: نشر آگه.
- ایگلتون، تری. (۱۳۵۸). *مارکسیسم و نقد ادبی*، ترجمه محمدامین لاهیجی، تهران: نشر کار.
- پاسکادی، یون. (۱۳۸۱). *ساخت‌گرایی تکوینی و لوسین گلدمن؛ جامعه، فرهنگ و ادبیات*، لوسین گلدمن، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
- ترابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات (مثلت هنر)*، تبریز: فروغ آزادی.
- دووینو، ژان. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی هنر*، ترجمه مهدی سحابی، تهران: مرکز.
- راودراد، اعظم. (۱۳۸۲). *نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، تهران: دانشگاه تهران.
- زرافا، میشل. (۱۳۶۸). *ادبیات داستانی، رمان و واقعیت اجتماعی*، ترجمه نسرين پروینی، تهران: فروغی.
- زیبایی نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۸). *هویت و نقش‌های جنسیتی*، قم: مرکز امور زنان و خانواده.
- سالار، سارا. (۱۳۸۷). *احتمالاً گم شده‌ام*، تهران: چشمه.
- عسگری حسنکلو، عسگر. (۱۳۸۷). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی (با تأکید بر ده رمان برگزیده)*، تهران: فرزانه روز.
- کوثری، مسعود. (۱۳۷۹). *تأملاتی در جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۸۱). *پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی*، جامعه، فرهنگ و ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.

گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.

گلدمن، لوسین. (۱۳۷۶). *جامعه، فرهنگ، ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.

گلدمن، لوسین. (۱۳۸۲). *نقد تکوینی*، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.

لوکاج، جورج. (۱۳۷۸). *تاریخ و آگاهی طبقاتی*، محمدجعفر پوینده، تهران: تجربه.

ولک، رنه. (۱۳۷۳). *تاریخ نقد جدید*، ترجمه سعید ارباب‌شیرانی، جلد ۲، تهران: نیلوفر.

مقالات

پورتنقی میان‌دوآب، سولماز، و عقدایی، تورج. (۱۴۰۰). زن و جایگاه اجتماعی او در حوزه خانواده و اجتماع (براساس آثار زویا پیرزاد). *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*، ۱۳ (۴۹)، ۳۲۱-۳۰۳. Doi:10.30495/dk.2021.686464

دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۶). *رمان ایرانی. نقد و بررسی کتاب*، ۱۴۰-۱۳۳.

رضوانیان، قدیسه، و کیانی بارفروشی، هاله. (۱۳۹۴). *بازنمایی هویت زن در آثار داستان‌نویسان زن دهه هشتاد. ادب پژوهی*، ۹ (۳۱)، ۶۳-۳۹. Dor:20.1001.1.17358027

1394.9.31.2.5

طلوعی، وحید، و رضایی، محمد. (۱۳۸۶). *ضرورت کاربست ساخت‌گرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات. جامعه‌شناسی ایران*، ۸ (۳)، ۲۷-۳. Dor:20.1001.1.17351901.1386

8.3.6.8

ولی‌زاده، وحید. (۱۳۸۷). *جنسیت در آثار رمان‌نویسان زن ایرانی. نقد ادبی*، ۱ (۱)، ۲۲۴-۱۹۱. Dor:20.1001.1.20080360.1387.1.1.1.7

پایان‌نامه‌ها

پورداداش مهربانی، عسل. (۱۳۹۱). *مقایسه روایت زیست جهان زنانه در رمان‌های نخبه‌گرا و عامه‌پسند نویسندگان زن دهه ۸۰*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

جوادی، درجی، مانی. (۱۳۹۰). *تأثیر فمینیسم بر ادبیات داستانی در دهه هشتاد در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

دشتی آهنگر، مصطفی. (۱۳۸۹). *تحلیل ساختارگرایانه رمان‌های نویسندگان زن ایرانی*، پایان‌نامه دکترا، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

فلاح کاشف زرع، شهرزاد. (۱۳۹۶). *سبک زنانه در سه رمان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.

References

Book

- Asgari Hassanakloo, A. (2008). *Social Critique of Contemporary Persian Novel (with Emphasis on Ten Selected Novels)*, Tehran: Farzan Rooz. [In Persian]
- Duvino, J. (2000). *Sociology of Art*, Trans. Mehdi Sahabi, Tehran: Center. [In Persian]
- Eagleton, T. (2006). *Marxism and literary criticism*, Trans. Mohammad Amin Lahiji, Tehran: Eshar Kar. [In Persian]
- Ershad, F. (2012). *Slow Analysis in the Sociology of Literature*, Tehran: Ad Publishing. [In Persian]
- Goldman, L. (1992) *Sociology of Literature (Defense of the Sociology of the Novel)*, Trans. Mohammad Jafar Pooyandeh, Tehran: Intelligence and Initiative. [In Persian]
- Goldman, L. (1997). *Society. Culture. Literature*, Trans. Mohammad Jafar Pooyandeh, Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Goldman, L. (2002). *The Link of Literary Creation with Social Life, Society, Culture and Literature*, Trans. Mohammad Jafar Poyandeh, Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Goldman, L. (2003). *Developmental Criticism*, Trans. Mohammad Taghi Ghiasi, Tehran: Negah Publishing House. [In Persian]
- Kowsari, M. (2000). *Reflections on the Sociology of Literature*, Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran. [In Persian]
- Lukacs, G. (1999). *History and Class Awareness*, Trans. Mohammad Jafar Poyandeh. Tehran: Experience. [In Persian]
- Pascadi, Y. (2008). *Developmental constructivism and Lucien Goldman; Society, Culture and Literature, Lucin Goldman*, Trans. Mohammad Jaafar Poindeh, Tehran: Cheshme Publishing House. [In Persian]
- Ravradrad, A. (2003). *Theories of Sociology of Art and Literature*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Salar, S. (2008). *I am probably lost*, Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Torabi, A. A. (2000). *Sociology of Art and Literature (Art Triangle)*, Tabriz: Forough Azadi. [In Persian]
- Volk, R. (1994). *New Critical History*, vol 2, Trans. Saeed Arbabshirani, Tehran: Niloofar. [In Persian]
- Zarafa, M. (1989). *Fiction, Novel and Social Reality*, Trans. Nasrin Parvini, Tehran: Foroughi. [In Persian]
- Zibaeinejad, M. R. (2009). *Identity and Gender Roles*, Qom: Center for Women and Family Affairs. [In Persian]

Articles

- Dastgheib, A. A. (2007). Iranian novel. *Book Review Magazine*, 133-140.
- Portaghi Miandoab, S., & Aghdaei, T. (2021). The Woman and her Social Position in the Field of Family and Society (Based on Zoya Pirzad's Works)

.Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda), 13(49), 303-321.

Pourtaghimiandoab, S., & Aghdai, T. (2021). The Woman and her Social Position in the Field of Family and Society (Based on Zoya Pirzad's Works). *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda), 13(49), 303-321.* Doi:10.30495/dk.2021.686464.

Rezvanian, G., & Kiani Barforooshi, H. (2015). Iranian Women Identity in the Stories Written by Women in 2000's. *Adab Pazhuhi, 9(31), 39-63.* Dor:20.1001.1.17358027.1394.9.31.2.5

Toloui, V., & Rezaei, M. (2007). The Necessity of Applying Developmental Constructivism in Sociology of Literature. *Iranian Journal of Sociology, 8(3), 141-164.* Dor: 20.1001.1.17351901.1386.8.3.6.8

Valizadeh, V. (2008). Gender in the works of Iranian female novelists. *LCQ, 1(1) :191-223*

Theses

Dashti Ahangar, Mustafa (2010). *Structural analysis of novels by Iranian women writers*, Ph.D. thesis, Allameh Tabatabai University Tehran.

Fallah Kashif Zare, Sh. (2017) *Women's style in three novels*, M.Sc. Thesis, Al-Zahra University.

Javad Darji, M. (2011) *The Impact of Feminism on Fiction in the 1980s in Iran*, M.Sc. Thesis, Islamic Azad University, Central Tehran Branch.

Pourdadaş Mehrabani, A. (2012). *A Comparison of the Narrative of the Female Biosphere in the Elite and Popular Novels of Female Writers in the 1980s*, M.Sc. Thesis, Allameh Tabatabaei University Tehran.

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 59, Spring 2024, pp. 418-442

Date of receipt: 5/5/2022, Date of acceptance: 21/9/2022

(Research Article)

DOI:

Recovering Female Identity in Sara Salar's novel "Probably Lost" with Emphasis on the Novel's Developmental Sociological Critique

Mojtaba Soltanian,¹ Dr. Leila Hashemian²

۴۴۲

Abstract

Sociological critique of the novel as a feature of the sociology of literature examines the impact of society on the content of the work and also the impact of the content of the work on society. This article examines Sara Salar's novel "Probably Lost" using Lucien Goldmann's formative constructivist approach, and attempts to analyze the political and social structures that govern the author's mental space and society. The present study will try to show the social atmosphere of the author's world by documenting, analyzing and criticizing the text along with evidence to show that the political, social and cultural structures of Iranian society in the formation of the author's mental structures and the emergence of this What is the impact of the novel and what is the connection between the structures of society and the structures of the novel? By carefully examining the components considered in this novel, it was found that this novel is a completely social work and the product of the author's mentality and ideological thinking, in which while examining the social and cultural developments of the society of his time, a reflection of facts Has shown social and governing society. In this novel, which is the result of the actions of the contemporary generation and their concerns, the author depicts the problems and issues of women in life, the patriarchal atmosphere, the lack of identity of women, etc., by choosing the life of a married woman. Kills and shows that the narrator has lost his story and walks everywhere looking for his lost part. Sara Salar considering one of the social themes; That is, feminine identity and patriarchal atmosphere, has shown the structure of the society of a period in Iran.

Keywords: Sociological Criticism, Developmental Constructivism, Politics and Society, Probably Missing, Sara Salar.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran. moj_s77@yahoo.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran. (Corresponding author) l.hashemian@basu.ac.ir

